بسم الله الرحمن الرحيم

# فرع ششم: «ما یقامر به» مال چه چیزی می‌تواند باشد؟

فرع ششم در ذیل مباحث قمار- چهار مقام اول- این است که آنچه قمار با آن تقوم دارد مالی است که مورد بردوباخت قرار می‎گیرد که به آن مال ما یقامر به می‎گویند و سؤال این است که ما یقامر به الزاماً باید مال باشد یا غیر مال هم می‎تواند موجب صدق قمار شود؟

در ذیل بحث‌ها و گفتگوهایی که بود یکی دو بار به این سؤال پاسخی دادیم؛ به صورت کوتاه و مستقل هم مطرح می‌کنیم. غالباً مال مورد بردوباخت قرار می‎گیرد؛ گاهی هم امور اعتباری و شأنی بدون این‌که ارزش اقتصادی داشته باشد محل قمار قرار می‎گیرد. اگر قمار صدق کند می‎گوییم آن مورد شرط واقع می‎شود. گاهی شرط می‎کنند که هر کس برد مالی از قبیل پول، ماشین، خانه و امثال این‌ها به دیگری بدهد گاهی هم مالی در کار نیست ولی چیزهای اعتباری در کار است شرط می‎کند هر کس باخت یک لوح تقدیری به دیگری بدهد یا از او تعریف کند؛ اموری که ارزش مالی ندارد اما ارزش اعتباری و اجتماعی دارد.

مال ارزشی است که در برابر امر مادی قرار بگیرد، مثلاً با آن کالایی بدهند و امثال این‌ها اما اعتبارات که از او تعریف و تمجید کند یا لوحی به او بدهد یا مثلاً یک پستی یا سمتی بدهد که ارزش اقتصادی ندارد؛ ولی به لحاظ اعتباری برای آن ارزش قائل هستند. آیا شامل نوع دوم هم می‎شود یا نه؟ در جواب دو مطلب عرض می‎کنیم:

## مطالبی در پاسخ سؤال فرع ششم

### مطلب اول: «ما یتمول»

مطلب اول این است که شامل قسم دوم نمی‎شود؛ ظاهر تعریف قمار و رهانی که در تعریف آن آمده است ظهور و انصراف آن به ما یتمول است که له قیمتا اقتصادیه است اگر در کلمه رهان و این‌ها ظهور را تردید کنیم لااقل شبهه مفهومیه می‎شود و شمول آن نسبت به چیزی که شرط می‎شود ولو غیراقتصادی است، محل تردید است و همین شبهه مفهومیه کافی است که قمار آن موارد را نگیرد.

 بنابراین روشن است که ظهور قمار و لعب مع الرهان در ما یتمول است، هر چیزی که قیمت اقتصادی داشته باشد و غیر آن را نمی‎گیرد یا جزما و لااقل من الشک و التردید شبهه مفهومیه می‎شود و بازهم شمول آن منتفی می‎شود؛ اثبات این‌که کلمه رهان و قمار اطلاق دارد، ولو بردوباخت‌های اعتباری و منزلتی را هم بگیرد اطمینان به اینکه چنین اطلاقی در اینجا هست، محل تردید است.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که آنچه محل بردوباخت است، گاهی مال است گاهی امور اعتباری غیرمتموله است آیا هر دو را می‎گیرد یا فقط اولی را می‎گیرد؟ جواب این است که فقط اولی را می‎گیرد و دومی مشمول مفهوم و بحث قمار نمی‎شود، یا جزماً یا به نحو شبه مفهومیه است که باز هم منتفی می‎شود.

### مطلب دوم: شمول تمول

مطلب دوم در فرع ششم این است که باید توجه داشت که تمول عرض عریضی دارد و می‎تواند شمول داشته باشد مثلاً گاهی عینی را مورد بردوباخت قرار می‎دهد و گاهی منافعی مورد بردوباخت قرار می‎گیرد؛ مثلاً بازی که می‎کنند می‎گوید هر کس باخت خانه‌اش را به برنده دهد و یا یک سال برنده در خانه او بنشیند منافع خود را به او می‎دهد، چه مال عین باشد چه منافع باشد فرقی نمی‎کند و هر چیزی ازنظر عرفی مالیت داشته باشد می‎تواند موجب صدق قمار و رهان شود اعم از این‌که عین باشد یا منافع باشد و اعم از اینکه مالیت آن مالیت معتنابهی باشد یا مالیت غیرمعتنابهی باشد، مثلاً بگوید اگر باختم ماشینم را به تو می‎دهم یا اینکه تسبیحی را به او بدهد که قیمتی ندارد، کم‌وزیاد بودن آن دخالتی در مسئله ندارد مگر این‌که آن‌قدر خفیف باشد که عقلا بگویند مالیتی ندارند؛ مثلاً لوحی که داده می‎شود در کاغذ آن چیزی نوشته شده و عرف ارزش مالی برای آن قائل نیست، ولی قابی که داده می‎شود گاهی دارای ارزش است و لذا اگر مورد بردوباخت قرار بگیرد که مالیت دارد ولو مالیت آن خیلی معتنابه نیست باز مشکل پیدا می‎کند؛ بنابراین مالی که می‎گوییم موجب صدق قمار است اعم است از اینکه عین باشد یا منفعت باشد و علاوه بر این اعم است از این‌که مالیت معتنابه... باشد یا غیر معتنابه مگر این‌که غیر معتنابه به حدی برسد که گفته شود ارزشی ندارد؛ و باید توجه داشت که اعتبار و منزلتی که مورد بردوباخت قرار می‎گیرد یا حق تقدم، سبقت، امتیاز تشرف به عتبات یا مکه و مدینه، این امتیازت هم مثل منافع است و مالیت دارد چون مبادله اقتصادی می‎شود. اعتباراتی که می‎گوییم همیشه این‌طور نیست که صرف یک اعتباری که داده می‎شود بگوییم ارزش اقتصادی ندارد گاهی ارزش اقتصادی دارد مثل حق امتیاز یا مثلاً داشتن یک پستی یا موقعیتی، امتیاز کسب کاری در یک شرایطی چیزی باشد که برای آن ارزش قائل هستند یعنی به خاطر آن پول ردوبدل می‎شود نه از باب این‌که مالیتی ندارد و فقط می‎خواهد تقلبی پیدا کند بلکه اگر به‌جایی رسید که عرف می‎گوید این اعتبار را دارد و با آن مبادله می‎شود؛ مثلاً اگر کسی شعری بسراید می‎گوید اگر من باختم یک شعر یا قصیده‌ای برایت می‎گویم که گاهی امر مالی است و پول داده می‎شود و ذاتاً این ارزش را دارد، پول می‎دهد که او را تعریف کند یا قصیده‌ای بگوید، اگر به این حد برسد مشمول بحث قمار می‎شود و لذا این‌که گفتیم مال باید مورد بردوباخت قرار بگیرد تا رهان و قمار بشود، این مال اعم است از این‌که کم یا زیاد باشد، عین یا منافع باشد، امتیاز یا حق باشد، همه را می‎گیرد و امور اعتباری و قراردادی و منزلتی هم اگر به یک حدی برسد که عرف ارزش اقتصادی برای آن قائل باشد آن‌هم مشمول همین بحث می‎شود. البته در حدی که مثلاً کفی بزنند یا هورایی بکشند، این‌ها ارزش اقتصادی ندارند، صرف اینکه لوحی داده شود آن‌هم ارزشی ندارد ولی ممکن است یک وقتی همین ارزش مالی پیدا کند که اگر ارزش مالی پیدا کرد اشکال پیدا می‎کند؛ و لذا اگر لوح یک امر دارای ارزشی باشد که مقصود شود، مشکل پیدا می‎کند یا اینکه تعریف و تمجید کردن به حدی رسیده باشد که ارزش عقلایی اقتصادی قائل باشند به حدی برسد که «یبذل بإزائه المال» آن‌وقت اشکال پیدا می‎کند، اما تشخیص موارد و تعیین مصداق و موضوع کار فقهی نیست ولی باید این دقت را کرد که اگر به این حد برسد اشکال دارد، البته اگر در جایی شبهه و تردیدی باشد احتمال جای استصحاب و اگر هم نباشد برائت هست. تعریف یا تمجید یا لوح دادن ارزش اقتصادی نداشته و الان شک می‎کنیم که به مرتبه ارزش اقتصادی رسیده و استصحاب می‎کنیم اگر این استصحاب هم یک اشکال فنی داشته باشد به حسب موضوع که بحث‌های دیگر دارد، برائت جاری می‎شود و اشکال ندارد.

# فرع هفتم: مالیت «ما یقامر به»

فرع هفتم این است که این‌که می‎گوییم ما یقامر به مالیت داشته باشد و ارزش اقتصادی و مالی داشته باشد به نظر العرف است اما باید توجه داشت که به نظر العرف امری است که به حسب ازمنه و امکنه می‎تواند متفاوت باشد؛

اینجا دو نکته باید موردتوجه قرار بگیرد:

## نکته اول

یک نکته این‌که مالیت متقوم به نظر عرف عام است، عرف عام می‎گویند این یک ارزش اقتصادی دارد اما عرف عام به حسب ازمنه و امکنه متفاوت است ممکن است چیزی در یک زمانی ارزشی نداشته باشد در زمان دیگری دارای ارزش اقتصادی شود؛ مثلاً خون در یک زمانی ارزش اقتصادی نداشته ولی الان ارزش اقتصادی دارد و مبادله می‎شود یا آنچه در فاضلاب هست ارزش اقتصادی نداشته ولی در این زمان به دلیل سیستم بازیابی و امثال این‌ها ارزش اقتصادی پیدا کرده یعنی مبادله می‎کنند.

زمانی که فاضلاب و خون و فضولات و آشغال ارزش اقتصادی پیدا کرد آن‌وقت اگر مقامره‌ای با آن‌ها شود اشکال پیدا می‎کند و عنوان قمار و رهان پیدا می‎کند، این به حسب ازمنه بود.

به حسب امکنه هم ممکن است چیزی در ایران ارزش اقتصادی ندارد ولی در اروپا دارد یا بالعکس. البته ارزش مالی و اقتصادی که اینجا می‎گوییم باید عرف عام در آن شرایطی که قرار دارد برای آن ارزش اقتصادی قائل باشد نه یک نفر و دو نفر برحسب انگیزه‌ای که دارند بلکه عرف آنجا، در این زمانی یا همه ازمنه، در این مکان یا در همه امکنه.

## نکته دوم

نکته دیگر این‌که ارزش اقتصادی که گفتیم عرف عام به حسب ازمنه و امکنه متفاوت است، باید مورد تأیید شرع باشد اگر شرع چیزی را تحریم کرد درواقع دخالت می‎کند و آن را از ارزش اسقاط می‎کند، آن یک نوع حکومت دلیل شرع است بر این قضاوت و نگاه عرفی که وجود دارد و لذا اینکه می‎گوییم باید مال باشد که در بحث قبل بود و به حسب عرف این مالیت ثابت شود که الان گفتیم درهرحال باید مورد تأیید شرع هم قرار بگیرد.

سؤال:؟

جواب: عرف متشرعه ملاک نیست تأیید شرع ملاک است که شارع این را پذیرفته یا نپذیرفته است، متشرعه اگر طریق به بحث شرعی باشد والا مستقل موضوعیتی ندارد درواقع اینجا عقلا یا تأیید شرع است یا عدم ردع شرع که نوعی تأیید می‎شود

سؤال:؟

جواب: احتمالاً چیز جاهلی بوده که برای آن ارزشی قائل بودند و با آن مبادله‌ای می‎کردند و به این اعتبار و به ملاحظه حال آن‌ها می‎گفته والا اگر چیزی باشد که شرعاً اجازه داده نشده نمی‎شود استدلال کرد برای این‌که مفهوم قمار در غیر مال هم صادق است برای این‌که به حسب نظر خودشان بوده که نوعی مالیت برای آن قائل بودند و الآن هم در غیر عرف شرعی برای روسپی‌گری مالیت قائل هستند شارع آن را الغاء کرده، وقتی القا کرده ولی به لحاظ اینکه عرف برای آن مالیت قائل است قمار می‎گوید، ازنظر عرفی اثبات شده است. این به حسب نظر عرف است چون شارع مالیت آن را اثبات کرده است به‌عنوان قمار نیست، حرمت از جهت دیگری است. البته تمتعات و این‌ها اگر از طریق شرعی قرار بگیرد، مالیت دارد ولی اینجا شرعی نیست، شرعی که نباشد صدق نمی‎کند عنوان قمار هم از حیث همراهی با فضای آن‌ها هست که این تعبیر بکار رفته و حالت مجازی است.

ممکن است کسی بگوید که مفهوم صادق است منتهی شارع ارزش آن را اسقاط کرده و اشکال قمار هم در اینجا باقی است احتمال هر دو تا را من تقریر... کنم ممکن است بگوییم امری که عرفاً مالیت دارد اما شرع مالیت آن را الغاء کرده اینجا مفهوم قمار صادق است به لحاظ این‌که در مفهوم قمار همان مالیت عرفیه ملاک است منتهی ازنظر شرعی دو تا گناه می‎کنید یکی گناه تصرف غیر مشروع است و یکی این‌که همان را در یک بازی مورد بردوباخت قرار داده است.

## مفهوم قمار

در مفهوم قمار سه احتمال است:

* یکی اینکه بگویم «المال العرفی ما یحسب مالا عندالعرف» این می‎شود قمار ولو شرع مالیت آن را الغاء کرده باشد.
* یک احتمال هم ابتدا می‎گفتیم که مالی که در اینجا هست وقتی شارع الغاء مالیت می‎کند درواقع می‎گوید که قمار هم اینجا صادق نیست. بعید نیست احتمال دیگری اینجا مطرح شود یعنی بگوییم اینجا دلیل شرعی حاکم نیست بر این‌که این دلیل و مفهوم را عوض کند.

سؤال: ولی اگر کسی بگوید مالیت دارد برای آن دارای ارزش است برای این دارای ارزش نیست؟

جواب: آن‌هم محل اختلاف است ولی غالباً وقتی شارع مالیت را اسقاط کرد این دلیل حاکم بر همه ادله‌ای می‎شود که مال در آن مأخذ است این‌که گفتیم هذا لیس بمال که مستفاد از ادله است بر همه ادله حاکم می‎شود، حکومت به نحو تضییق؛ وقتی می‎گوییم مال نیست می‎گوید که «احل الله البیع» می‎گوییم این را نمی‎گیرد چون بیع مبادلة مال، أوفوا بالعقود را نمی‎گیرد؛ همین‌طور هر چه در موضوع آن مال مأخوذ باشد می‎گوییم این نیست. تصور اولیه ما هم همین است که وقتی شارع از شراب یا روسپی‌گری و امثال این‌ها الغاء مالیت کرد به این معنا است که ازنظر شرعی مفهوم قمار اینجا صادق نیست؛

* یک احتمال این است که بگوییم چنین حکومتی وجود ندارد، قاعده همانی است که حکومت می‎گوید و می‎گوید مال نیست فقط مورد نقضی باقی می‎ماند که اشاره شد «کانوا یقامرون علی الاهل و المال» یا «کانت القریش تقامر علی اهله باهله و ماله» که آنجا مقامره به اهل هم صدق کرده است.

این و حال این‌که مالیت شرعی ندارد، آن را باید حمل کنیم بر این‌که از چه بابی می‎گویند، از باب همراهی هست، از باب مجاز است و این‌که به حسب آن‌ها تعبیر قمار می‎کند؛ با دقت بیشتر می‎فهمیم یک تعبیر مجازی نیست از لحاظ عرف این یک چیز حقیقی است چون برای آن‌ها یک نوع مالیتی قائل بود، ازنظر شرع در مقام حکم الغاء شده است می‎گوییم موضوع اینجا نیست نه اینکه اگر عرف به نظر خود استعمال می‌کند حقیقت مجاز باشد. وقتی‌که دلیل حاکم مفهوم را مضیق می‎کند آن مفهوم را در جای چیزی که بیرون رفته مجاز نمی‎کند، این نکته هم نکته دقیق‌تری است که باید توجه کرد و جواب اصلی این است که اگر دلیل گفت اکرم العلما، دلیلی گفت که «الفاسق لیس بعالم» به این معنا نیست که عالم در فاسق مجاز بشود، به لحاظ شرعی این دلیل اینجا را نمی‎گیرد وقتی می‎گوید «کانت القریش تقامر باهله و ماله» چون مالیت قائل بوده قمار هم به نحو حقیقت بر آن اطلاق می‎شده وقتی که الغاء مالیت شد دیگر عنوان قمار صادق نیست.

# فرع هشتم: عرف و عقلا و شرع

به نظر می‎آید بحث عرف و عقلا و شرع را به‌عنوان فرع هشتم مطرح کنیم می‎گوییم آنچه عند العقلا ارزش اقتصادی دارد که به مال تعبیر می‎شود و تمول دارد ملاک صدق مفهوم قمار است اما ازنظر شرعی وقتی دلیل آمد و گفت منافع این محرمه است، حاکم بر ادله قمار می‎شود و آن ادله اینجا را نمی‎گیرد اما ازنظر لغوی صدق کلمه قمار در جایی که با دلیل حاکم خارج شد ازنظر لغوی حقیقت است ولی به لحاظ دلیل دلیلی که حرمت را در جایی می‎آورد این صدق نمی‎کند چون در مقام جعل حکم آن را مضیق کرد.

سؤال:

جواب: مجاز نیست دلیل حاکم آن را مجاز نمی‎کند شارع فقط می‎گوید حکم من اینجا نیست و تعبداً می‎گویم موضوع اینجا صدق نمی‎کند، شارع تصرف لغوی نمی‎کند که بگوید این کلمه اینجا مجاز است تصرف در فضای جعل حکم و وضع و اعتبارات او هست.

سؤال: برای این قائلی نیست برای طرفین این برای مالیت شارع هم القا مالیت نکرده؟

جواب: مالیتی که اینجا گفته می‎شود ظاهر مال آن است که عرف عام در جایی این را مال بگیرند اما اگر عرف آن را مال نمی‎گیرد برحسب اتفاق برای دو نفر ارزشی پیدا کرده بعید است شامل این شود. ملاک این است که عرف آن را مال تلقی کند.

سؤال: درصورتی‌که عوض نشده باشد نمی‎شود بگوییم شرع آمد؟

جواب: چرا الان اگر دلیل گفت اکرم العلما دلیل دیگر گفت «الفاسق لیس بعالم» یعنی حکم اکرم العلما شامل فاسق نمی‎شود ولی شاعر نیامده تصرف لغوی کند و بگوید عالم فاسق را نمی‎گیرد، خود شارع هم در جاهای دیگر وقتی بحث حکمی نباشد همین کلمه را به معنای مطلق بکار می‎برد منتهی در مقام جعل می‎گوید که اینجا را نمی‎گیرد، این تصرف لغوی نیست یک تصرف تعبدی در موضوع است مادامی‌که شارع حکمی قرار می‎دهد والا لغت سر جای خود هست و حقیقت است.

این نکته ظریف است که در پاسخ ایشان عرض می‎کنیم. آنجایی که می‎گوید «کانت القرش تقامر باهله و ماله» نمی‎گوییم مجاز است، به همان معنای حقیقی بیان یک واقعی می‎کند معنای حقیقی هم برای عرفی است عرف هم چون مالیتی برای اهل قائل بوده در آن زمان صدق می‎کرده اما وقتی که شارع می‎خواهد حکم قرار دهد مالیت شرعی باید مالیتی باشد که تأیید کرده باشد یعنی تصرف در موضوع در فضای تعبدی است نه فضایی که لغت و معنای لغوی را عوض کند. این هم نکته دقیقی در پاسخ به این مسئله شد.

وقتی منافع را تحریم کرد ملازمه عقلایی دارد و مالیت ندارد برخلاف بعضی جاها که می‎گوید «الفاسق لیس بعالم» یا بگوید «ما فیه منافع محرمه فلیس بمال» این تعبیر به تصریح نیامده است اما به دلالت التزامی ادله‌ای که منافع را تحریم می‎کند، می‎گوید مال نیست و با آن دلالت التزامی حکومت درست می‎شود گاهی دلیل حاکم به مطاوعه است گاهی به دلالت التزام است؛ اینجا معمولاً به دلالت التزامی است.

سؤال:؟

جواب: در جاهای دیگری صحبت کردیم ظاهراً می‎گیرد؛ مثل «**لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل**» گفتیم باطل یعنی آنچه عرف یا شرع آن را باطل می‎داند ممکن است چیزی عرفاً باطل نباشد ولی شارع بگوید باطل است، آنجا که دلیل شارع می‎گوید باطل است، حکومت به نحو توسعه دارد و لذا نسبت به موضوعاتی که در ادله آمده که ظهور آن موضوع عرفی است، تصرفات شارع را باید توجه کنیم گاهی به نحو حکومت تضییقی... و گاهی به نحو حکومت توسعه‌ای تصرف می‎کند هر دو نوع را داریم و باید به آن ترتیب اثر دهیم این هم موضوع 7 یا 8 که در ذیل بحث قمار مطرح شد.

سؤال:؟

جواب: در عرف عام یک منطقه ملاک همین عرف کشتی گیران آنجا هست یعنی آن‌ها که برای این ارزش قائل باشند عرف قبول دارد؛ باید به حدی برسد که عرف عام همان منطقه ولو تحت تأثیر عرف خاص این مالیت را بپذیرد، ولی اگر به حد عمومی نرسد تردید داریم بعید است که مال صدق کند و احکامی داشته باشد، عرف خاص ملاک نیست، عرف عام ملاک است. این هم موضوع هشتم من بحث شرع و عرف را از بحث قبلی جدا کردم و لذا 8 شد.

# فرع نهم: خروج شطرنج از موضوع ادله و حرمت قمار

موضوع مهم دیگر بحثی است که اخیراً و در زمان حضرت امام (ره) هم مطرح شد و آن خروج شطرنج و چیزهایی از این قبیل از موضوع ادله و حرمت قمار و ادله تحریم است.

یک مبحثی مطرح شده که شطرنج یا چیزهایی از این قبیل که در یک زمانی جنبه لعب داشته و یا بردوباخت در آن بوده ممکن است در یک زمان دیگر فلسفه و هدف و کارکرد آن تغییر پیدا کند؛ کارکرد یک عملی در یک زمانی کارکرد لعبی و قماری باشد و در زمان دیگری از آن کارکرد فاصله بگیرد، این چه حکمی دارد؟

نمونه‌ای که برای این مطرح شده است شطرنج است گفته شده که شطرنج در عصر ما جنبه بردوباخت و قمار و آلات قمار ندارد و به‌عنوان یک نوع ورزش ذهنی به حساب می‎آید و از صورة کونه آلة للقمار خارج شده است این تبدل در موضوع است که تبدل در موضوع هم الی‌ماشاءالله داریم. یا چیزهای دیگری غیر از آن گفتیم میسر حرام است «میسراً ما یعد آلة للقمار» زمانی ممکن است «یعد آلة للقمار» یا «یتعارف به القمار» دو وجهی که سابق می‎گفتیم و الان یک وسیله تشحیذ... ذهن یا یک بازی که معد للقمار یا حتی متعارف با قمار باشد، نیست یا در کل دنیا نیست یا در یک منطقه‌ای، گفته شده که این اشکالی ندارد برای این‌که از عنوانی که حرمت به آن تعلق گرفته بود خارج شد؛ عنوانی که حرمت به آن تعلق گرفته این است که «آلتا للقمار» باشد تا میسر بشود و اشکالات بر آن وارد شود و ادله آن را در بر بگیرد؛ اما وقتی از «کونه آلتا لقمار» به حسب بالعرف و به حسب الغاء لب خارج شد ولو گوشه‌کنار کسی با آن قماری انجام می‎دهد، ولی تلقی عرف این است که دیگر آلت قمار و ابزار بردوباخت نیست و موضوع آن عوض شد و اشکالی ندارد.

نظیر تحول در موضوع مثال‌هایی که زدیم مثلاً خون گفتند چون منفعت محرمه و مالیت ندارد معامله با آن جایز نیست، نافذ نیست ولی وقتی که موضوع عوض شد امروزه خون دارای ارزش اقتصادی است یا فاضلاب یا زباله که یک زمانی از فقیهی سؤال می‎کردند که اشکال دارد یا نه؟ می‎گفت معامله باطل است چون مالیت و ارزش عقلایی عرفی ندارد ولی همه این‌ها در این زمان ارزش اقتصادی و منافع محلله ای دارد و لذا همانی که زمانی اشکال داشت، الان جایز شد ولی نه این‌که حکم عوض شود بلکه تحول حکم به تبدل موضوع است والا حکم الله ثابت است. منتهی اگر موضوع عوض شد.

دو تا حکم الله داشتیم:

* یک حکم داریم که منافع محرمه در آن باشد ولی محلله نباشد، عقد باطل است، آن‌وقت صدق می‎کرد.
* یک حکم دیگر هم داریم که «ما فیه منفعت المحلله و یجوز تکسب به» الان این مصداق پیدا کرد.

اینجا احکام تغییر پیدا نکرد ازنظر واقع ما دو حکم داریم منتهی واقعیتی که به ظاهر یکی است در یک زمان طوری است که موضوع آن می‎شود، همین چون عوض شده الان موضوع این می‎شود. حکم اینجا عوض نشد «لم یتبدل حکم» بلکه تبدل در موضوع بود منتهی چون دو حکم بالای سر داریم یک زمانی این مصداق آن حکم می‎شود، یک زمانی این حکم شامل آن یکی می‎شود.

این همانی است که حضرت امام هم وقتی از ایشان سؤال شد نظر دادند بعد هم فرمودند استیحاش از این نکنید؛ شخصیت فقیه متقی بارز که از لحاظ انس و تقوی در آن تردیدی نیست که مرحوم سید احمد خوانساری باشد که در فضل و تقوای ایشان شک و تردیدی نیست ایشان ‌هم همین را فرمودند. این مسئله‌ای است که در فرع نهم یا هشتم مطرح است و طرح کردم باید ببینم که ابعاد این قضیه چیست و فرمول‌های جدی آن آیا تام است یا نه؟ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار